

دنیاۓ

الکی خوشا

اخلاص کمالی

www.ketab.ir

کمالی، اخلاص، ۱۳۶۲.

دنیای الکی خوش‌ها / مؤلف اخلاص کمالی، - قم: نیلوفرانه، ۱۳۹۰.
۱۲۰ ص

ISBN: 978-600-5932-23-2

۱۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۱۱۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. لطیفه‌های فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها. ۲. طنز فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها.

۳. لطیفه - مجموعه‌ها. الف: عنوان.

۸۶۸/۲۶۲

PIR ۴۳۲۷ / م ۳ اق ۸



آشنایی با

نام کتاب: دنیای الکی خوش‌ها

نویسنده: اخلاص کمالی

ناشر: نیلوفرانه

چاپخانه: بقیع

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۳۲-۲۳-۲

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.

هراکز پخش:

قم، خیابان سمیه، کوچه ۴۰، پلاک ۱۶، انتشارات نیلوفرانه

تلفن: ۷۷۴۱۸۳۳ / همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۷۶۹۱

کرج، بلوار امام زاده حسن، مقابل مصلای نماز جمعه

همراه: ۰۹۱۲۱۶۲۶۰۴۶ آقای نورداد

ایلام، خیابان آیت الله حیدری، جنب پمپ بنزین بی طرف،

مطبوعاتی جام جم، همراه: ۰۹۱۸۳۴۱۵۷۷۱ - ۰۹۳۵۹۰۹۳۷۲۰

آقای لطفی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۳	پیش گفتار.....
۳۰	نامه‌های آشنا.....
۳۰	توی اداره.....
۳۱	بی حرکت.....
۳۱	تخم مرغ نیم‌پز.....
۳۱	اتاق خواب گاوی.....
۳۲	سوت.....
۳۲	عاشق دعوت.....
۳۳	امان از جدایی.....
۳۳	گم‌گشته.....
۳۴	آخر بی حالی.....

- دروغ ۱۵۰ متری ۳۴
- خروس تنبل ۳۵
- بهترین روز ۳۵
- داماد فراری ۳۶
- الگانس بدلی ۳۶
- حفظی ۳۶
- ماچ اللّین ۳۷
- از دواج عاشقانه ۳۷
- نوار خالی ۳۷
- مقشد نهایی ۳۸
- فرار بزرگ ۳۸
- غافلگیری ۳۸
- خبر سلامتی ۳۹
- بنگم ۳۹

۴۰	تعداد سوراخ.....
۴۰	مخصوصاً.....
۴۰	خرس و دزد.....
۴۱	ریال.....
۴۱	سیه رون.....
۴۲	بی مغزی.....
۴۲	مُجَرَّب.....
۴۳	آدم بی فکر.....
۴۳	نزول عذاب.....
۴۴	روماتیسم.....
۴۴	عیادت جنازه.....
۴۵	مادر بی سواد.....
۴۵	دلدارى.....
۴۶	مقواویج.....

۴۶	نامه نارس
۴۷	بچه آزه
۴۷	معلم جغرافی
۴۷	لوله کشی
۴۸	بیل
۴۸	دیوار نامرئی
۴۹	گدای گرسنه
۴۹	دیوار رنگی
۴۹	خیال باطل
۵۰	سفارش دکتر
۵۰	شیفت شب
۵۱	تشکر از دکتر
۵۱	پنجه گربه
۵۱	زن هزارپا

۵۲	 رخت کن
۵۲	 ابوالقاء
۵۳	 شعر منشور
۵۳	 بی کار
۵۴	 باستان شناس
۵۴	 کوری بهاری
۵۴	 چای کم رنگ
۵۵	 بدبختی بزرگ
۵۵	 وفات سعدی
۵۶	 درس عبرت
۵۶	 همجنس
۵۷	 کنگر و لنگر
۵۸	 طفلکی
۵۸	 موقع مناسب

۵۹	ادّعی خدایی.....
۵۹	قید حیات.....
۵۹	کنتور دوبا.....
۶۰	فرق گاو و خر.....
۶۰	خیال بی جا.....
۶۱	رضایت از زن.....
۶۱	ضرب ناقابل.....
۶۱	نصف النهار.....
۶۲	فاعل.....
۶۲	واگیردار.....
۶۲	انفجار شکم.....
۶۳	نگهبان.....
۶۳	چاه غسل.....
۶۴	پدر شجاع.....

۶۴	بی نظمی.....
۶۵	بدر خوشبخت.....
۶۵	پروفسور.....
۶۵	جگر سوز.....
۶۶	در فکر دیگران.....
۶۶	خورش خالی.....
۶۷	عادت پسندیده.....
۶۸	اسم های مختلف.....
۶۸	شاعر کم حرف.....
۶۹	لقب مناسب.....
۶۹	نصیحت.....
۶۹	نصف پیراهن.....
۷۰	گرانی بنزین.....
۷۰	آخر اول.....

۷۱		شنای مگس
۷۱		لقمهٔ مگس
۷۲		رانندگی سربایی
۷۲		توقع
۷۳		استادِ رابین هود
۷۳		سفر خیابان
۷۳		خوانندهٔ بی‌شعور
۷۴		زمین خوردن
۷۴		مسلسل
۷۵		اشکنه
۷۵		شوهر فراری
۷۶		کار طاقت‌فرسا
۷۶		جهنم
۷۶		غیبی

۷۷	ریش مشکلات.....
۷۷	کمر بنند.....
۷۸	نامرد.....
۷۸	عقل الاغ.....
۷۹	منجم بی خبر.....
۷۹	سبیل سیلو.....
۸۰	دود و دودک.....
۸۰	آدم قورمه.....
۸۱	وقت آدم شدن.....
۸۱	شینه.....
۸۲	حح حرف.....
۸۲	کار کرد.....
۸۳	به دنبال عقل.....
۸۳	جواب کچل.....

۸۳	دیوانه‌تر.....
۸۴	سایبان.....
۸۴	پدران.....
۸۵	توصیف نادیده.....
۸۵	خواجه نظام‌العلماء.....
۸۶	صورت جن.....
۸۶	کنار فرات.....
۸۷	تشخیص دقیق.....
۸۷	اقوام قاطر.....
۸۸	دست‌آورد.....
۸۸	زیر سایه شما.....
۸۹	ادّعی الوهیت.....
۸۹	مبل درجه یک.....
۹۰	احاطه خانه.....

۹۰	 جشن مُشت زنی
۹۱	 ثبت اختراع
۹۱	 ستون فقرات
۹۲	 رئیس آفتابه‌ها
۹۲	 قصاص بوسه
۹۳	 اشک چشم
۹۴	 محض احتیاط
۹۴	 پنج دقیقه نوری
۹۵	 دانشمند و زنش
۹۵	 آویز
۹۶	 درنگ بی جا
۹۶	 بهشت سکوت
۹۶	 خوراک زبان
۹۷	 چمنِ قورمه

- ۹۷ جواب دیپلماسی
- ۹۸ چاقوکشی
- ۹۸ آبگوشت
- ۹۹ بچه حوا
- ۹۹ جای داغ
- ۹۹ من هم دارم
- ۱۰۰ قد کشیدن بابا
- ۱۰۰ آرزوی خسیس
- ۱۰۰ نماز تجاری
- ۱۰۱ عمل مخلصانه
- ۱۰۱ کابوس
- ۱۰۲ زنبورهای مامانی
- ۱۰۲ جایگاه والا
- ۱۰۲ دم بریده

۱۰۳	جیگر
۱۰۳	بند و بدتر
۱۰۴	جایزه بزرگ
۱۰۴	تسلیمیت ناپذیر
۱۰۵	آخرین دلیل
۱۰۶	جراح ماهر
۱۰۶	مدل نقاشی
۱۰۷	سوسک افسرده
۱۰۷	وسط حرف
۱۰۸	تعارف
۱۰۸	جوآن صبور
۱۰۹	هدیه تولد
۱۰۹	مادر بچه ها
۱۱۰	مزدگانی

- ۱۱۰ آرزوی مستجاب
- ۱۱۱ برگشتی
- ۱۱۱ نوار مغز
- ۱۱۲ عیب مختصر
- ۱۱۳ لیست گدایان
- ۱۱۳ زن و ازدها
- ۱۱۴ بلای فراموشی
- ۱۱۴ جنس کت
- ۱۱۵ کیک آتشین
- ۱۱۵ پیامبر خوش ذوق
- ۱۱۶ بچه فیل
- ۱۱۶ افسردگی ماری
- ۱۱۶ کار و کاسبی
- ۱۱۷ شعر تگرگ

۱۱۷	 علّت دستگیری
۱۱۸	 اعجاز خربزه
۱۱۸	 تبرئه
۱۱۹	 درس خوان ها
۱۱۹	 رفته هستم
۱۱۹	 کارنامه
۱۲۰	 پوست کلفت
۱۲۰	 افسانه آفرینش
۱۲۰	 درگیری
۱۲۱	 نام زن ابلیس
۱۲۲	 بیمه عمر
۱۲۲	 زن باوفا
۱۲۳	 پیام گیر
۱۲۳	 زهرمار

- ۱۲۳ خرج نهایی
- ۱۲۴ قاطر قیمتی
- ۱۲۴ گل
- ۱۲۵ فضولی
- ۱۲۵ ستون فقرات
- ۱۲۶ گرگری
- ۱۲۶ تحریم
- ۱۲۶ کت ایدزی
- ۱۲۷ تقسیم کار
- ۱۲۷ شیر یا خط
- ۱۲۸ مسابقه کشتی
- ۱۲۸ خواب نیمه صادق
- ۱۲۹ میل مبارک
- ۱۲۹ خیساندن

۱۲۹	 مسافرت هوایی
۱۳۰	 نویسندگی
۱۳۰	 حساب بانکی
۱۳۱	 سال سیزده ماهه
۱۳۱	 نوشابه گرم
۱۳۱	 زحمت نکشید
۱۳۲	 همیشه خوش
۱۳۲	 باد آورده
۱۳۳	 اختلاف نظر
۱۳۳	 زیر صفر
۱۳۴	 علاج کار
۱۳۴	 هندی تر
۱۳۵	 توله سگ
۱۳۵	 جرثومه

۱۳۵		پاشیدن
۱۳۶		دهانی بر مُشت
۱۳۶		افتضاح
۱۳۶		باغبان السلطان
۱۳۷		پدر شکرگزار
۱۳۷		آرایش الاغ
۱۳۸		عشق انگلیسی
۱۳۹		جابجایی خطرناک
۱۳۹		فرصت
۱۴۰		مرخصی
۱۴۰		دندان فیل

پیش‌گفتار

مقوله مطایبه، طنز، شوخی و مزاح یکی از نیازهای زندگی بشر است؛ به ویژه بشر امروز که درگیر مشکلات گوناگون و زندگی ماشینی است. افرادی که عبوسند و چهره‌ای گرفته دارند در ارتباط با دیگران و رفع نیازهایشان دچار مشکل می‌شوند. به قول شاعر:

نیست ایمن ز بلا هر که گره پیشانی است

سنگ بر سر خورد آن پسته که خندان نبود

مقوله مطایبه و مزاح نه تنها با اخلاق اسلامی منافاتی ندارد، بلکه در روایات معتبر نیز مورد سفارش واقع شده است. پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و کسی که مرا شاد کند، خداوند را شاد کرده است.» (اصول کافی ۲ / ۱۸۸) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: یعنی «محبوب‌ترین عمل نزد خدا، وارد کردن شادی در دل افراد مؤمن (و مسلمان) است.» (محاسن ۲ / ۱۴۳)

بزرگان دین و معصومین علیهم السلام هر یک به اندازه کافی از روحیهٔ ادخال سرور و شادی در قلب مؤمنان برخوردار بوده‌اند. البته مزاح‌هایشان با تقوا همراه بود؛ یعنی مثلاً مزاح را با دروغ، اذیت، توهین و ... مخلوط نمی‌کردند. (پیامبر (ص): إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا، من شوخی می‌کنم ولی بجز حق نمی‌گویم.) به عنوان نمونه آورده‌اند: روزی صفیهٔ عمه پیامبر که پیرزنی بود ضمن صحبت، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کرد که در حق او دعا فرماید تا آمرزیده شده و به بهشت برود. حضرت بلافاصله فرمود: «اصلاً پیرزن‌ها به

بهشت نمی‌روند، بلکه آن‌ها را می‌فرستند به جحیم و آنجا است که

کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبسمی کرده و فرمود: نگران نباش؛ منظورم این است که پیرزنان مؤمن، اول جوان شده، آنگاه به بهشت می‌روند. صفتیه آنگاه که این سخن را شنید، خوشحال شد. (زهر الزبیح / ۷).

از نظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون انسان آن اندازه ثروت و دازایی ندارد که بدان وسیله مردم را از خود خوشنود و راضی نگاه دارد، پس لازم است با چهره و برخوردی نیکو، آنان را از خود راضی بگرداند.

علمای بزرگ اسلام نیز پیرو سنت حسنه مطایبه، و مزاج بوده و لطایف بسیاری از آنان نقل شده است. (به عنوان نمونه ر.ک: صفحه ۲۷۲، لطیفه ۵۸۱).

نکته مهم این است که گوینده، لطیفه‌ای بگوید که به اصطلاح با هم بخندند نه به هم. ما در این مجموعه از آوردن لطیفه‌هایی که به قوم یا اسم خاصی اشاره می‌کند، خودداری کرده‌ایم. بعضی‌ها برای

این که هر گونه لطیفه را به قوم خاصی نسبت دهند، با آوردن کلماتی مانند کافر و ... توهین‌آمیزترین لطایف را بیان می‌کنند؛ غافل از این که این عمل از قباحات کارشان نمی‌کاهد و تنها خود را گول می‌زنند و آنان نیز همچنان مشمول حکم حرمت غیبت هستند.

در خاتمه توجه خوانندگان گرامی را به نکاتی چند جلب می‌کنیم:

۱. لطایف قرآنی را در این مجموعه نیاورده‌ایم تا شأن و حرمت

آن محفوظ بماند.

۲. واقعاً سعی ما بر آن بوده که لطایف خنده‌دار را در این

مجموعه بیاوریم؛ یعنی مجموعه حاضر دست‌آورد مطالعه صدها

لطیفه بوده که آن را گلچین کرده و لطایف خنده‌دار را انتخاب

نموده‌ایم و اگر در عین حال، با لطیفه‌های بی‌مزه‌ای هم در این

مجموعه برخورد کردید، باور کنید که این گونه لطایف در برخی

مواقع خنده‌دارتر از لطیفه‌های بامزه است. اگر این گونه لطیفه‌ها

بعضی را به خنده نیاورد، یقیناً بعضی دیگر را از خنده می‌برد.

می‌کند؛ چون سلايق مختلف است و طبایع متفاوت. (شوخی طبعی گفته «اگر دوستی برای لطیفه خنک و بی‌مزه‌ای گفت و خنده‌دار نبود، با صدای بلند بخند؛ چون ممکن است گمان کند که لطیفه را خوب نفهمیده‌ای و دوباره برای تعریف کند. مگر نه این است که آدم کر، وقتی لطیفه‌ای برایش تعریف شود، دو بار می‌خندد و بار دوم موقعی است که لطیفه را می‌فهمد و از آن، خنده‌اش می‌گیرد.»)

۳. اصولاً مسخره کردن مردم، کاری جاهلانه است؛ همان گونه که این مطلب از آیه ۶۷ سوره مبارکه بقره بدست می‌آید. لذا لطیفه تعریف کردن، نباید به قصد تمسخر افراد و گروه‌ها باشد.

۴. لطایفی که به شخص خاصی کنایه نروده و مخاطبش گروه خاصی مانند پزشکان، قاضیان، مادرزن‌ها، پیرزنان، عروس و دامادها و... است، ذکرش خالی از لطف نیست و اگر در این حد نیز از ذکر لطیفه خودداری شود، دایره لطیفه بسیار محدود می‌شود. ذکر این گونه لطایف به جهت ایجاد روحیه شادی در افراد است؛ علاوه

بر این که رسالت طنز نیز این است که ناهنجاری‌های اجتماعی را در قالب لطیفه بیان نماید؛ زیرا در برخی از موارد، نویسندگان و گویندگان یک رشته مطالب انتقادی و پندها و اندرزها را در قالب لطیفه ریخته و جامه طنز بر آن می‌پوشانند تا از ابتذال و تلخی پند و نصیحت بکاهند و به قول شیخ اجل سعدی: «داروی تلخ نصیحت، به‌شهادت ظرافت برآمیزند و چراغی تابان از معنی و حقیقت، فرا راه مردمان بدارند». به بیان دیگر می‌توان گفت که طنز سالم خود یکی از شیوه‌های مهم امر به معروف و نهی از منکر است. با توجه به تمام آنچه عرض شد، در عین حال اگر عده‌ای از گروه‌های مذکور به خاطر کمی ظرفیت یا به هر دلیل دیگر از این گونه لطایف رنجیده شوند، همین جا از آنان عذر خواسته و دوام توفیقاتشان را از درگاه خداوند بخشایشگر خواستاریم.

۵. برای این که به اسامی توهین نشده و صاحبان اسامی نیز ناراحت نشوند، در لطیفه‌ها از عناوین کلی استفاده کرده و نام

خاصی را نبرده‌ایم؛ مثلاً به جای اسم سعید از واژه‌هایی مانند
«مردی»، «شوهری»، «شاگردی»، «محصّلی»، «شخصی»، «پسری»،
«مزدی»، «دانش‌آموزی» و... استفاده کرده‌ایم.

در پایان لازم به ذکر است که اگر در برخی از لطیفه‌ها احساس
شود که به طور ناخواسته به فرد یا گروهی توهین شده، در همین جا
معذرت خواهی خود را اعلام می‌کنم و یقین بدانند که عمدی در کار
نبوده است؛ یعنی هدف، توهین نبوده است. خداوند همه را مورد
لطف و بخشش خود قرار دهد.

امیدواریم همیشه چهره‌ای خرم و خندان داشته باشید.

والسلام

قم مقدّس، بهمن ۱۳۸۹

انتشارات نیلوفرانه

نامه‌های آشنا

نامه‌های بدون امضا برای شخصی رسیده بود که در آن خیلی کلمات رکیک و بد به کار رفته و او را احمق و حیوان و بی‌شعور و... نامیده بودند. وی نامه را به زن خود داد که بخواند و گفت: تو خیال می‌کنی که نامه را چه کسی به ما نوشته است؟ زنش گفت: هر کس نوشته، حتماً آشنا بوده و ما را خوب می‌شناسد!

توی اداره

آقای پس از صرف صبحانه مشغول حل جدول مجله گردید. خانمش که متوجه شد اداره شوهرش دیر شده، به او گفت: مگر امروز به اداره نمی‌روی؟ آقا نگاهی به ساعت خود کرد و با عجله بلند شد و گفت: چرا زودتر نگفتی؟ من خیال کردم توی اداره هستم!